



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۸ / ۲۶
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»			
عنوان ۴	معنای «هدایت» و لطف نهفته در آن ❖ تقسیمات هدایت ➤ ۴. هدایت موقوت و هدایت موصوله (گسسته و پیوسته) ➤ ۵. هدایت باطنه و هدایت ظاهره ➤ ۶. هدایت عامه و هدایت خاصه			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه، تحلیلی عمیق از مفهوم «هدایت» در پرتو آیه شریفه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ارائه می دهد و با استناد به قرآن و روایات، هدایت را به اقسام گوناگونی تقسیم می کند که هر یک ابعاد متفاوتی از این لطف الهی را آشکار می سازد. در ابتدا، به تقسیمات پیشین سه تقسیم که در جلسه قبل به تفصیل بیان شد اشاره می شود؛ سپس، به اقسام جدیدی از هدایت می پردازد:

❖ ۴. هدایت موقوت (گسسته) و موصوله (پیوسته): هدایت موقوت، هدایتی موقت است که ممکن است استمرار نیابد؛ اما هدایت موصوله، فیضی دائمی و متصل است که فرد را به مقصد نهایی می رساند. این نوع هدایت، همان «ادخال در رحمت» خاص الهی است که انبیا و صالحان طالب آن بوده اند.

❖ ۵. هدایت باطنه و ظاهره: هدایت ظاهره شامل نشانه های آشکار مانند انبیا و کتب آسمانی است؛ درحالی که هدایت باطنه، توفیقی درونی و پنهانی است که گاه در پاسخ به اعمال نیک، بدون آگاهی خود فرد، او را در مسیر درست قرار می دهد.

❖ ۶. هدایت عامه و خاصه: هدایت عامه رحمتی فراگیر است که شامل همگان می شود؛ اما هدایت خاصه، لطفی ویژه است که در پاسخ به طلب، مجاهدت و تقوای فرد به او اعطا می گردد و منشأ توفیقات و علوم ویژه می شود.

درآمد بحث

بحث ما در آیه کریمه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» بود و در باب واژه هدایت و معنای آن به اینجا رسید که بر اساس آنچه از آیات کریمه قرآن و روایات وارده از معصومین علیهم السلام استنباط می شود، تقسیماتی برای هدایت وجود دارد و در هر تقسیم، اقسامی برای هدایت بیان شده است.

از این تقسیمات، چند مورد را پیش تر بحث کردیم:

۱. یکی تقسیم هدایت به «هدایت اعلام» که همان «دلالت الاعلام» یا «دلالت الإرائه» باشد و «هدایت ایصال» یا «دلالت الايصال إلى المقصود». گفتیم این یک نوع تقسیم است؛ هدایتی راه را نشان می دهد و هدایتی دیگر به مقصد می رساند.
۲. تقسیم دوم، تقسیم هدایت به «هدایت نظری» و «هدایت عملی» بود که آن هم در جلسه پیشین توضیح داده شد.
۳. تقسیم سوم، تقسیم هدایت به «هدایت تکوینی» و «هدایت تشریعی» بود. گفتیم که فرقیان این است که در هدایت تکوینی، اراده بشر واسطه نمی شود و در تحقق این هدایت نقشی ندارد؛ ولی در هدایت تشریعی، این اراده بشر واسطه می شود.

۴. هدایت موقوته و هدایت موصوله (گسسته و پیوسته)

بحث امروز ما در سه تقسیم دیگر است. تقسیم چهارم «هدایت موقوته» و «هدایت موصوله» است؛ البته این تعبیر از ماست. «هدایت موقوته» یعنی هدایت موقت، هدایت تا زمان خاص. این هدایت استمرار پیدا نمی کند. بعضی ها هستند که هدایت می شوند و به راه می آیند؛ ولی این هدایت دوام پیدا نمی کند و از راه به در می روند. بعضی دیگر چنین است که اگر به راه آمدند، هدایتی که نصیبشان می شود «هدایت موصوله» است؛ یعنی هدایت متصله. این هدایت هیچ گاه از آنان جدا نمی شود تا ایشان را به مقصود کامل الهی برساند و این «هدایت موصوله»، هدایت مهمی است که انبیای بزرگ الهی، صالحان و مؤمنان آن را از خدا می خواسته اند.

«هدایت موقوته» هدایتی است که اصلاً به طلب انسان هم بستگی ندارد؛ حتی اگر کسی طلب نکند، این هدایت شامل حال او می شود. ما یک سری هدایت های عام الهی داریم که این هدایت ها فراگیرند و همه را در بر می گیرند؛ چه کسی بخواهد و چه نخواهد، هدایت بر او عرضه می شود؛ چه کسی طلب کند و چه طلب نکند، این هدایت بر او عرضه می شود. مثل هدایت های عمومی که اکنون در جهان هست. آیات الهی، همه اینها انواع هدایت های الهی اند؛ چه آیات تکوینی و چه آیات تشریعی. همه اینها که بر انسان عرضه می شوند، انواع هدایت های عمومی الهی و انواع هدایت های سرازیر شده خداست که به طلب و استحقاق، تحصیل نمی شود.

هدایت موصوله و رحمت خاص الهی

اما آن «هدایت موصوله» یا «هدایت متصله»، هدایتی است که بر طلب توقف دارد و آدمی باید این هدایت دوم را بخواهد. لذا در قرآن کریم از این هدایت دوم به «ادخال در رحمت خدا» تعبیر می شود. یعنی ما - حالاً این بحث در رحمت هم هست - یک «رحمت فائضه» داریم که این رحمت، مشروط به درخواست بشر نیست. رحمتی است که همه را در بر می گیرد: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۱. یک رحمتی هم هست که با طلب و درخواست بشر حاصل می شود که این هدایتی

که ما «هدایت موصوله» می‌گوییم، از این نوع رحمت الهی است که طلب می‌خواهد. این رحمت، این هدایت، اگر نصیب بشری شد، از آن به «ادخال در رحمت» تعبیر شده است؛ درحالی‌که در آن هدایت اولیه، از آن تعبیر به «ادخال در رحمت» نمی‌شود. بله، شمول رحمت هست اما «ادخال در رحمت» مخصوص این نوع هدایت دوم است. مثلاً می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱

«فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ». پروردگارا! «ادخلنا فی رحمتک». این «ادخلنا فی رحمتک» همان طلب آن «هدایت موصوله» است. که می‌فرماید: «... وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۲. این نوع هدایت موصوله از این قبیل است. رحمتی است که «تَحْيِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا»^۳. این رحمت، این هدایت، جداشدنی نیست تا آدمی را به مقصد تام برساند.

پرسشگر: این اقسام با هم تطابق دارند؟

استاد: اینها خب تطابق دارند. این اقسامی که می‌گوییم این‌گونه نیست که متباین باشند؛ ولی نکته‌شان فرق می‌کند. یعنی نکته این هدایت که حالا مثلاً آنجا می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ»^۴.

شرط برخورداری از هدایت موصوله

این نوع هدایت دوم، متوقف است بر شکر هدایت اول. هدایت‌های اولیه همه‌گیرند. در دعای کمیل که می‌فرماید: «هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَ سَالِفِ بَرَكَاتِي يَا إِلَهِي...». این «هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَ سَالِفِ بَرَكَاتِي» چون این «ابتداء کرم» همه‌گیر است، همه موجودات، حتی ابلیس، مشمول این ابتداء کرم و این ابتداء رحمت می‌شود؛ مشمول این هدایت ابتدایی می‌شود.

پرسشگر: این همان «سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي»^۵ است؟

استاد: بله، و همان «سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي» هم از همین مقوله است. ولی آنها که از این رحمت ابتدایی استفاده می‌کنند، به این رحمت ابتدایی اجابت می‌کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...»^۶ خب این «دَعَاكُمْ» همان هدایت ابتدایی است. «اسْتَجِيبُوا». اگر استجاب حاصل شد، آنها که استجاب می‌کنند، آنها که این رحمت الهی را فرامی‌گیرند، این همان «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا» است که آن وقت «زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ». این «اهْتَدَوْا» در اینجا یعنی فراگرفتن آن هدایتی که خدای متعال بر همه کس و بر همگان نازل می‌کند و فرو می‌ریزد. لذا هیچ‌کس نمی‌تواند

۱. سوره نساء: ۱۷۵.

۲. سوره احزاب: ۴۳.

۳. همان: ۴۴.

۴. سوره محمد: ۱۷.

۵. تحفة الأولیاء؛ ج ۲، ص ۵۲۷.

۶. سوره انفال: ۲۴.

در این جهان ادعا کند که خدا مرا هدایت نکرده است. این هدایت ابتدایی، هدایتی همه گیر و همه جایی است و هیچ کس از آن استثنا نمی شود.

آن وقت اگر این هدایت ابتدایی با اجابت بشر روبه رو شد، با شکر این نعمت - این هم خود یک نوع نعمت است - حالا در آینده بحث نعمت و رحمت را هم ان شاء الله باید بکنیم که اینها از همان واژگان بنیادی قرآن کریم هستند: هدایت، نعمت، رحمت، فضل. هریک از این واژگان، واژگانی است که یک دریا معنا پشت آن نهفته است که باید از آیات کریمه قرآن و روایات ائمه اطهار علیهم السلام در شرح و توضیح آنها استفاده کنیم.

پرسشگر: این هدایت مخصوص انبیاست؟

استاد: نه، مخصوصاً نگفتم مخصوص. گفتم انبیا این هدایت را از خدا می طلبند، نگفتم مخصوص آنهاست. مؤمنین هم می خواهند. به هر حال این چیزی است که همه باید بخواهند.

پرسشگر: پیامبر هم این هدایت را طلب می کند؟

استاد: بله.

بی پایان بودن مراتب هدایت

در هر مرحله ای، باز هم یک هدایت موصوله برتر از آن وجود دارد. تمام نمی شود این هدایت موصوله. این هدایت موصوله، اتصال به ذات اقدس حق متعال است. همان طوری که حضرت حق متعال پایان پذیر نیست و فضلش پایان نمی پذیرد، می فرماید که: «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»^۱. یعنی تمام نمی شود. برای اهل بهشت هرچه بخواهند به آنان می دهند، اما یک چیزهایی است که اینها اصلاً به عقلشان نمی رسد که بخواهند. نمی دانند چیست. لذا در آن آیه کریمه دیگر هم داریم که: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲. یعنی نمی دانند که چه چیزهایی خدا برایشان قائم کرده به اصطلاح که به آنان بدهد.

پرسشگر: پس حد و مرزی ندارد؟

استاد: نه، حد و مرزی ندارد. بله، حد ندارد و این دریای بی کران وجودی را که دین، انسان ها را در آن وارد می کند، به نامحدود و به نامتناهی متصل می کند. انسان ها را پایان ناپذیر می کند، دایره وجودی انسان ها را اصلاً از حد خارج می کند چون به خدای متعال متصل می شوند.

نقش صلوات در کمال پیامبر صلی الله علیه و آله

پرسشگر: صلوات هم همین نقش را دارد؟

استاد: بله. همین صلواتی که ما می فرستیم: «اللهم صل علی محمد و آل محمد». با هر صلواتی که ما می فرستیم، مقام رسول اکرم بالاتر می رود. هیچ محدودیتی در اینجا وجود ندارد.

کمال مطلق و نسبی پیامبر صلی الله علیه و آله

پرسشگر: مگر پیامبر به کمال نهایی نرسیده؟

۱. سوره ق: ۳۵.

۲. سوره سجده: ۱۷.

استاد: بله. کمال، این کمال مطلق حضرت، نسبت به ماسواست. نسبت به ذات اقدس متعال، نقص است. من نمی دانم. شما این نسبت را اگر به ذات اقدس حق متعال حساب کنید، حتی ذات اقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله، نسبتی که با خدا دارد نسبت عبودیت است. نسبتش به دیگران نسبت ملکیت است؛ ولی نسبتش با خدا نسبت عبودیت، نسبت تعلق است: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى»^۱. این «فَتَدَلَّى» خیلی معنا در خود نهفته دارد. دیگر آویخته رحمت الهی می شود. «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۲. این «تَدَلَّى» که حاصل شد، یا آنچه در مناجات شعبانیه آمده: «إِلَهِی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَانْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُبَّ الثُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ». این تعلق که حاصل شد، دیگر پایانی در آن وجود ندارد. این تعلق که حاصل شد یعنی این فیض متصل همچنان بلاانقطاع ادامه خواهد داشت.

پرسشگر: پس اینکه می گویند به آخر خط رسیده یعنی چه؟

استاد: بله، از این جهت که واقعاً همه اش را رفته، تا آخرش رفته. همان آخرش، آخری ندارد. تا آخرش نسبت به ما رفته. نسبت به ما بله، آخر است اما نسبت به او...

پرسشگر: نسبت به جبرئیل چطور؟

استاد: بله. اما نسبت به ذات، به قول شما، نسبت به جبرئیل هم آخر است. جبرئیل هم به این حد نمی رسد. برای او حد است. برای ماها این یک حدی است که ما به آن نرسیدیم؛ اما برای ذات وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله نه، این حد نیست؛ از آن طرف نامحدود است، از این طرف، ما نمی رسیم. به هر حال رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین اهل بیت او علیهم السلام، هر شأنی از شئون این گونه که شامل ذات مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، شامل ذوات مطهره اهل بیت علیهم السلام هم هست.

جایگاه اهل بیت علیهم السلام و ملائکه

پرسشگر: این فیض به ملائکه هم می رسد؟

استاد: بله. برای ملائکه به اندازه ای که به وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام متصل بشوند، بله. یعنی بستگی به اتصالی دارد که آنها خودشان را متصل می کنند. وقتی متصل شدند، این فیض متصل از اینجا نشئت می گیرد.

پرسشگر: چرا خودشان مستقیماً متصل نمی شوند؟

استاد: برای خاطر اینکه نظام خلقت این است. نظام خلقت بر این معنا مستقر شده است که ذاتی که همه کمالاتی را که خدای متعال به مخلوق می خواهد بدهد، همه را نمی پذیرند، همه، استعداد آن را ندارند؛ ولی آن وجودی که همه این کمالات را پذیرفت وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. در روایت داریم که: «أَوَّلُ مَنْ دَعِيَ فَأَجَابَ». همچنین تعبیری که «أَوَّلُ مَنْ دَعِيَ فَأَجَابَ». خدای متعال این فراخوان را به همه گفته: «بیایید». ولی آن ذاتی که «أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ، أَوَّلُ مَنْ دَعِيَ فَأَجَابَ». وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. خیلی جای مطالعه و دقت و تفکر دارد که ما متأسفانه از این آشنایی لازم محرومیم. خلاصه در جای دیگر در سورة نساء هم می فرماید:

۱. سورة نجم: ۸.

۲. همان: ۹.

«... وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا * وَإِذًا لَآتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا * وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»^۱؛

حالا ما می آییم می گوئیم این صراط مستقیمی که اینجا از خدا می خواهیم، «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، همه این انواع هدایت ها در آن نهفته است.

۵. هدایت باطنه و هدایت ظاهره

تقسیم پنجم، تقسیم هدایت به «هدایت باطنه» و «هدایت ظاهره» است. خیلی از هدایت های الهی، هدایت های ظاهره است؛ همین آیات و بینات و رسل و کتب و نبیین، همه اینها هدایت های ظاهری الهی و مصادیق این هدایت های ظاهری است. ولی خدای متعال یک هدایت های باطنی ای دارد که گاهی خود شخص هم به آن متوجه نمی شود؛ ملتفت این هدایت باطنیه نمی شود. یک هدایت های الهی نصیب افراد می شود. گاهی طرف یک کار خیری می کند، اصلاً چندان توجهی هم ندارد که این کار، کار خیری است. اما در این جهان هیچ چیز بلاعوض نیست. نظام حاکم بر جهان آفرینش این است که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۲؛ یعنی هر احسانی که کسی می کند، حتی اگر التفات هم ندارد که این احسان را انجام می دهد یا به طور عادی و به هر شکلی یک احسانی کرده، یک کار خیری کرده، این از اجر الهی بی نصیب نمی شود که یک نوع از این اجراها، همین هدایت های باطنی است که نصیب آدمی می شود. آدم گاهی می شود که یک راهی می خواهد برود، به یکباره به ذهنش می آید نه، از این راه نرود و از راه دیگر برود. این نوعی هدایت باطنی است. هیچ دلیلی هم نمی تواند برایش پیدا کند که چطور شد تصمیم گرفت این کار را نکند و آن کار را بکند؛ از این راه برود و از آن راه نرود؛ این حرف را بزند و آن حرف را نزند. این دایره هدایت های باطنی الهی، خیلی دایره وسیعی است و بسیاری از دفع خطراتی که از ما می شود، بسیاری از جلب منافی که برای ما تحقق پیدا می کند، در نتیجه این هدایت های باطنی الهی است.

۶. هدایت عامه و هدایت خاصه

تقسیم ششم، «هدایت عامه» و «هدایت خاصه» است. یک هدایت های عمومی داریم که خدای متعال این هدایت ها را برای همه کس فراهم کرده است و هیچ استثنایی در آن نیست: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۳. این رحمت، یک نوع رحمت الهی، همین هدایتی است که به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرضه شده است. خود کتاب، قرآن کریم، یک هدایت عامه است. این رحمت الهی این طور در اختیار بشر قرار گرفته. هر آیه ای از آیات الهی که در قرآن کریم آمده، خود یک هدایت است. «هدی» و «موعظة» و «ذکر»، این همه در آیات کریمه قرآن تکرار شده است^۴. این از همان مصادیق هدایت های عامه است.

۱. سوره نساء: ۶۶ - ۶۸.

۲. سوره توبه: ۲۰. و در سوره هود: ۱۱۵ و سوره یوسف: ۹۰ هم این گونه آمده: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ».

۳. سوره انبیاء: ۱۰۷.

۴. برای نمونه: «هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»؛ [سوره آل عمران: ۱۳۸]؛ و: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»؛ [سوره هود: ۱۲۰].

یک هدایت‌های خاصه‌ای وجود دارد که در ازای یک طلبی است که از انسان‌ها حاصل شود. این طلب، این هدایت خاصه، مثل آن هدایت موصوله که گفتیم متوقف بر طلب است، این هدایت خاصه هم در این جنبه با آن شریک است. هدایت خاص، بیخود داده نمی‌شود. این طور هم نیست که حالا مثلاً این خصوصیت بدون حساب، بدون کتاب و بدون قانون باشد.

بستر هدایت‌های خاص الهی

این هدایت‌های خاصه‌ای - که نصیب نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌شود، نصیب ائمه اطهار علیهم السلام هم شده - که منشأ علم و احاطه آنها به اشیاء می‌شود، گاهی از مقوله علم است. یک شخص متقی، اهل ورع، کسی که ریاضت‌های شرعی را بر خود هموار می‌کند، از خیلی از لذت‌ها خودش را محروم می‌کند برای اینکه ذکر خدا را داشته باشد؛ برای خدا. وگرنه محروم کردن خویش از لذات مباح، مطلوب نیست. منتها آنجایی که این لذت مباح، مزاحمت داشته باشد با یک فعل صالح دیگری، آدم برای خاطر آن فعل صالح دیگر، از لذت مباح دست می‌کشد. این دست کشیدن از این لذت مباح برای خدای متعال، بی‌اجر نیست.

یکی از مهم‌ترین بسترهای هدایت‌های خاصه الهیه، همین صبرها، همین تحمل‌ها، همین محروم کردن خویش از لذت‌های مباحی است که - حالا آن لذت‌های محرم همین طور است، آن هم به طریق اولی - آدم خودش را در راه خدا از لذت‌های محرم و مباح محروم کند. یک کسی برای خاطر خدمت به پدر، به مادر، از استراحت خودش می‌کاهد یا از یک لذتی که می‌تواند از آن بهره بگیرد، خودش را محروم می‌کند؛ این بی‌عوض نمی‌ماند. یکی از انواع عوض‌ها، این هدایت‌های خاصه‌ای است که نصیب افراد می‌شود.

اینکه ما می‌بینیم بعضی‌ها موفق می‌شوند، الآن می‌بینید که مثلاً می‌گوید: «دعای مادرم مرا به اینجا رساند» یا «دعای پدرم مرا به اینجا رساند». یعنی چه؟ اینها از همان مصادیق این هدایت‌های خاصه است. یعنی تو آمدی یک کاری کردی، آن وقت خدای متعال تو را مشمول یک هدایت خاصی کرد که آن هدایت خاص، تو را به جایی کشاند که در کارت موفق بشوی، خوب انتخاب کنی، سر دوراهی‌ها راه درست را انتخاب کنی. این هدایت‌های خاصه الهی، سر دوراهی‌ها، سر ترددها، سر حیرت‌هاست و خیلی از این هدایت‌های خاصه الهی، نصیب همین کسانی می‌شود که برای خاطر خدا آمدند و از یک لذتی خودشان را محروم کردند، از یک کاری که هوای نفسشان اقتضا می‌کرده، برخلاف هوای نفسشان عمل کردند. آن وقت این کسانی که بتوانند مخالفت با هوای نفس را ملکه خاص خودشان کنند، خیلی از این هدایت‌های خاصه الهی شامل حالشان می‌شود. اینکه می‌بینید مثلاً بزرگانی داریم که درهایی از علم به روی آنها باز می‌شود، حجبی از روی چشم آنها برداشته می‌شود، چیزهایی می‌بینند که ماها نمی‌بینیم، چیزهایی می‌بینند که دیگران نمی‌بینند؛ یکی از مصادیق همین هدایت‌های خاصه الهی است.

ادامه بحث را ان شاء الله فردا دنبال می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين